

پشت بوم

حکم‌حکومتی برای هنر


حسین هاشم‌پور

● وزیر فرهنگ خبر داد: «تاکید رهبری بر این است که فعالیت‌های هنری از حالت دولتی خارج شود و بیشتر از اینها بخش خصوصی از فعالیت‌های هنری حمایت کند». تفسیر دقیق رهبری این است که در فعالیت‌های هنری، از دولت، آبی گرم نمی‌شود و باید بیشتر بخش‌خصوصی از فعالیت‌های هنری حمایت کند». یکم- این بهترین خبر برای جامعه هنری است؛ پایان خوانش‌های دلوپاسانه از حضور بخش خصوصی در هنر، پایان رویدادپروری در دولت، تأیید ناکارآمدی هنر دولتی و آغاز مسیری نوین برای توسعه هنر؛ مسیری که همه آموزه‌های پیشرو جهانی به آن رسیده‌اند و امتحان پس داده است. دوم- شاید اندکی بیش از یک دهه اخیر است که شاهد حضور نمایان‌تر بخش خصوصی در عرصه هنر هستیم، درست روزگاری که به‌واسطه بحران اقتصادی رنگی به رخسار بخش خصوصی مانده بود اما به لطف ایران دوستی، برخی از بنکاه‌های کوچک و بزرگ اقتصادی همت کردند ایرانی بالنده و امیدوار در قاپ هنر به دنیا ارائه دهند؛ به‌یقین رویدادهای هنری هوشمندانه با هجمه ناجوانمردانه ایران‌هراسی است که هنوز هم صدای طبل آن به گوش می‌رسد؛ نفس وجود تنوع رویدادهای هنری از نشاط عمومی یک جامعه حکایت می‌کند، از مردمانی هنرمند، عاطفی و صلح‌جو-نشانی می‌دهد که دوست دارند نهال دوستی بکارند؛ اگر برخی تلاش دارند با غبار آلودکردن فضای بین‌المللی، ایران و ایرانی موهومی را تصویر کنند، آفرینش‌ها و رویدادهای هنری ایران، آبی بر این آتش زد؛ ابتکارات خلاقانه بخش خصوصی در تجسمی، موسیقی، سینما و البته نمایش به افکار عمومی دنیا تلنگر زده و فرهنگ صلح‌دوست ایرانی را یادآوری کرده است. اما با هر چه همت بلند بخش خصوصی در راه نوبی که گشود، آن‌سان که باید قدر و منزلت ندیده است.

سوم – گفتار درمانی برای حضور پررنگ‌تر بخش خصوصی در فعالیت‌های هنری فرصت‌سوزی است، باید راهبردی استراتژیک طراحی و در سال پایانی دولت عملیاتی شود تا بنکاه‌های بزرگ اقتصادی پای به این عرصه گذارند و تحولی معنادار شکل گیرد؛ مثلا دولت لایحه بخش‌ودگی مالیاتی در ازای کار فرهنگی- هنری را تقدیم مجلس کند و... چهارم – اما این دستورالعمل چیزی از مسئولیت‌های دولت کم نمی‌کند. تأمین زیرساخت‌ها؛ ایران از حیث فضاهای سخت‌افزاری فرهنگی فقیر است، دربخ از یک سالن تخصصی کنسرت یا فضای نمایشگاهی شایسته یک آرت‌فر، حتی دیگر موزه هنرهای معاصر، تئاتر شهر، تالار وحدت که بر مبنای جمعیت هنرمند دهه ۵۰ خورشیدی احداث شدند، پاسخ‌گوی هنرمندان و هنردوستان چندین‌برابرشده ایران ۱۴۰۰ نیستند؛ کاش دولت با تمرکز اعتباراتش به تأمین این زیرساخت‌ها، به‌راستی به بخش خصوصی اعتماد کند و همه جشنواره‌ها و فعالیت‌های هنری خود را به آنها سپارد تا الگوی عینی برای آیندگان شود.

زیر آسمان فیروزه ای

برده‌خوانی در شب قدر

● **شرق**: برنامه برده‌خوانی به مناسبت شب شهادت حضرت علی (ع) و شب قدر، در فروشگاه مرکزی شهر کابل، یکشنبه، ششم تیر برگزار شد. در ابتدای این مراسم، دکتر اردشیر صالح‌پور، پژوهشگر و استاد دانشگاه، گفت: فرهنگ کهن ایران بر چند شاخه استوار بوده، به‌خصوص شعر، اگر انگلیسی‌ها فقط شکسپیر را داشته‌اند، ما فردوسی، حافظ، ثنایی، جامی و شاعران زیادی را داشته‌ایم که بازگوکننده فرهنگ و هنر و هویت ایرانی هستند، طوری که ما تمام تجلیات هستی‌آشناسانه خود را با شعر بیان می‌کنیم، دومین شاخه‌ه هویت ایرانی، موسیقی بوده و روایت و آواز، جذابیت برده‌خوانی را دوچندان کرده است. اساسا موسیقی در زندگی روزمره ایرانیان تأثیر و عمق زیادی داشته است. این تأثیر را حتی در ورزش باستانی ایرانی و در زورخانه‌ها هم می‌توان مشاهده کرد؛ درواقع موسیقی برخلاف آنچه به نظر می‌رسد، با مذهب آمیختگی دارد و بخشی از معارف ما از سوی موسیقی مذهبی به ما رسیده است. صالح‌پور گفت: بسیاری از اذان‌ها، مرثی‌ا مذهبی، مناجات‌ها و... در دستگاه‌های موسیقی اصیل ایرانی خوانده شده‌اند و اذان بسیار معروف مؤذن‌زاده‌ادیلی یکی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین آنهاست.

حاتمی‌کیا به خانه برگشت

● **شرق**: ابراهیم حاتم‌کیا صبح روز گذشته پس از یک عمل جراحی موفقیت‌آمیز، از بیمارستان مرخص شد. مسئول بیمارستان بقیه‌الله در گفت‌وگو با ایسنا با اعلام اینکه پس از معاینه این کارگردان سینما توسط پزشک بیمارستان، حال عمومی او خوب ارزیابی شده، از مرخص‌شدن این کارگردان سینما خبر دادند. حاتم‌کیا ششم تیر برای خارج‌کردن سنگ کیسه صفرا در بیمارستان بستری شده بود.


ژان دورینگ

عموما استادان کشمیری صوفیانه کلام می‌گویند موسیقی آنها از سرزمین پارس برخاسته است؛ این مدعا با شواهد تاریخی در کشمیر همچون بنیان‌گذاری فرهنگ و تصوف پارسی به دست میرسدیعلی همدانی (عارف

ساز و آواز فارس در باغ و راغ کشمیر

قرن هشتم هجری)، آوازخوانی با اشعار شاعران بزرگ فارسی‌زبان مانند (مولانا، سعدی، حافظ و بیدل)، وجود مراجع علمی صفوی، هندی و پارسی، بهره‌گیری از سیستم‌های موسیقایی مقام و دستگاه و به‌کاربردن سازهایی مانند سه‌تار، سنتور و کمانچه تأیید می‌شود. موسیقی صوفیانه کلام یکی از چندین موسیقی صوفیانه‌ای است که هنوز با «رسانه‌ای‌شدن»، تورست‌پسندشدن و صحنه‌ای‌شدن آسیب ندیده است. این آوازهای ارقانه که به شکل سازمان‌یاخته تا دیری از شب اجرا می‌شود، شنونده را در یک حال ملایم و آرام‌بخش از مراقبه قرار می‌دهد. در دهلی‌نو در درگاه نظام‌الدین اولیا، هر پنجشنبه‌شب

گفت‌وگو با سید محمد احصایی در سالروز تولدش

لج می‌کنم و کارخودم را می‌کنم



سید محمد احصایی

شده است. نوع قلم، اندازه آن و به‌ویژه اندازه کاغذ و اجرای جالب آن نشان از یک دوره فاخر و شکوهمند دارد که طبعاً در بیننده تأثیری فوق‌العاده خواهد داشت. موجه شد قرآنی به خط محقق متفاوت با آنچه در دوره تیموری و صفوی نوشته می‌شود، تحریر شود. کسی مثل من که نقاشی می‌کند جای سؤال است که چگونه به تحریر قرآن آن هم به قلم محقق پرداخته و صادقانه بگویم هنوز خودم هم نمی‌دانم این تکلیف چگونه برایم تعیین شد.

به این وسیله به‌نوعی قلم محقق هم احیا می‌شود. ضمناً تغییراتی در آناتومی حروف یا کرسی‌بندی کلمات

دادهام چون گذر زمان و پیداکردن زیبایی‌شناسی‌های تازه موجب شد قرآنی به خط محقق خلاص‌تر و ساده‌تر شده‌اند و دوره

دارم با رنگ‌های زاینده‌تری در اثر کار کنم. برخلاف گذشته مشهور با دو، سه رنگ معروف به گره‌ها و نیز

طبعاً تغییراتی در محتوا و شکل به وجود خواهد آمد.

ک نوشتن قرآن در چه مرحله‌ای است؟

۲۶ جزء آن به اتمام رسیده و وارد جزء ۲۷ شده‌ام. سه جزء باقی مانده است که گمان می‌کنم اگر توفیق داشته باشم، تا یک‌سال دیگر زمان برد.

ک **برای این قرآن برنامه خاصی دارید؟ مؤسسه یا نهاد خاصی قرار است آن را منتشر کند؟**

کافذهایی که برای این قرآن انتخاب کرده‌ام مخصوص، نسبتاً ضخیم و دست‌ساز هستند. درحال‌حاضر ارتفاع دسته صفحات نوشته‌شده بیشتر از نیم‌متر است. بنابراین وقتی به اتمام برسد، مجبورم آن را به چند مجلد تقسیم‌کنم که احتمالاً هر ۳۰۰،۴۰۰ صفحه در یک مجلد قرار می‌گیرد، پیش‌بینی می‌کنم کل قرآن حدود دوهزارو ۵۰۰ صفحه شود. در مورد چاپ آن چند نفر پیشنهاد داده‌اند اما هنوز قرار مسلج آن را نگذاشته‌ام. این قرآن در هر صفحه پنج سطر به قلم محقق نوشته می‌شود. این قلم در دنیا به قلم ایرانی معروف است که مدتی است به خاطر اجرای مشکل آن برای اتمام یک قرآن کامل کنار گذاشته شده است،

«شورای پروانه نمایش» چالش جدید ایوبی

فرانک آرتا: «شورای پروانه نمایش» یکی از مهم‌ترین چالش‌های پیش‌روی سازمان سینمایی در این روزهاست. بعد از اعتراض به نمایش عمومی فیلم «۵۰ کیلو آلبالو» توسط آیت‌الله ناصر مکارم‌شیرازی و همین‌طور اظهارات دکتر علی جنتی، وزیر ارشاد، درباره مناسب‌نبودن اکران فیلم، به نظر می‌رسد که بیش از گذشته توجه‌ها به تصمیمات این شورا معطوف شده که قطعاً خواسته یا ناخواسته فشارهایی را به اعضای آن وارد می‌آورد. ضمناً هرروز خبرهای ضدونقیض از درون این شورا در رسانه‌ها پر پیدا می‌کند که گاهی به نحوی از انحا برخی اخبار تکذیب و تعدادی هم با سکوت مسئولان مواجه می‌شوند. باین‌حال سیدضیاءالدین دری که از اعضای قدیمی این شورا است و در مدیریت گذشته سینما هم حضور داشته، گاهی اوقات با رسانه‌ها گفت‌وگو می‌کرد، هرچند که نظر خود را به‌عنوان یک شخص حقیقی مطرح می‌کرد و نه حقوقی، اما اظهارات اخیر او را داشته است. اما باین‌حال آورد که برای مجموعه سینمایی کشور قابل‌تأمل است. در چندروز گذشته او طی گفت‌وگویی با سایت «دیپاچه» درباره فیلم اخیر رضا کاهانی «ارادتمند نازنین، بهاره، تینا» و سینمای اصغر فرهادی به‌صراحت اظهارات منفی ابراز کرده است. البته موردی که بلافاصله از سوی این کارگردان سینما و تلویزیون تکذیب شد و طی توضیحاتی، سخنان خود را به درددلی با خبرنگار جوان تعبیر کرد که فقط قصد راه‌نمایی و آموزش او را داشته است. اما باین‌حال این روزها برپایه گفته‌های دری، تحلیل‌هایی می‌شود. در بخشی از اظهارات او آمده است: «اعضای شورای پروانه نمایش نباید پاسخ‌گوی تصمیماتشان باشند و حیب ایل‌بینی، به‌عنوان مدیرکل اداره نظارت و ارزشیابی باید در این زمینه پاسخ‌گو باشد. من در جلسه غایب بودم و نتوانستم فیلم را ببینم، اما محمدحسین لطیفی همه‌چیز را برایم تعریف کرد. لطیفی فیلم را دیده و وقتی با ایشان حرف می‌زدم، می‌گفت تمام اعضای شورا، معتقد بودند که این فیلم را نمی‌توان نمایش داد. البته این تنها نظر شورای پروانه نمایش نیست، بلکه هرکس دیگری هم که فیلم کاهانی را ببیند، به‌خوبی متوجه می‌شود که با توجه به معیارهای فیلم‌سازی در ایران، این فیلم قابل نمایش در ایران نیست».او در بخشی دیگر از اظهاراتش عنوان کرد: «فیلم کاهانی هیچ ربطی به فیلم‌نامه‌ای که شورای پروانه ساخت مجوزش را صادر کرده ندارد. کاهانی می‌خواستت کلک بزند و فیلمی که ساخته بسیار متفاوت از چیزی است که روی کاغذ ارائه کرده بود. ایشان در سایناس چندصفحه‌ای که ارائه کرده‌اند، موضوعی را مطرح کرده‌اند مبنی‌بر سه دختر مجرد که به دنبال ازدواج هستند. این دلیل نمی‌شود که فیلمی ساخته شود که سه دختر به تصویر کشیده شوند که برای مردها لهه می‌زنند».دری همچنین درباره سینمای فرهادی اظهارنظر کرد: «فیلم «فروشنده» در سلیقه من نیست و دوستش ندارم، هرچند مطمئنم با جو تبلیغاتی‌ای که برای فیلم ابراز افتاد، می‌تواند حدود ۱۰ میلیارد فروش داشته باشد، اما اصول فیلم‌سازی فرهادی

می‌توانید از جلسات هیجان‌انگیز موسیقی قوالی بهره ببرید؛ شکل دیگری از موسیقی صوفیانه که به زمان امیرخسرو دهلوی بازمی‌گردد؛ نم‌ی‌دانم چه منزل بسود شب جایی که من بودم به هرجا رقص بسمل بود شب جایی که من بودم در سفر پیش‌رو، هرروز دیدارهایی با خوانندگان، آهنگ‌سازان و موسیقی‌دانان بسیار معتبر، همراه با نمایش‌ها، اجراها، گف‌ت‌وگوها و کارگاه‌های آموزشی پدیرای شما خواهد بود. دستاورد این برنامه صرفاً یک بازدید نیست، بلکه تبادلی است میان افراد «اهل ذوق».علاقه‌مندان برای اطلاعات بیشتر درباره این تور موسیقی می‌توانند به سایت www.zhiwaar.com مراجعه کنند.

بعدها دیدم هرکس تفسیر و تأویل خود را در آنها یافته است. طبعاً کلمات گرچه پایه کارهای من بود اما تغییرات آن و رنگ‌هایی که به‌نظرم رسید را اجرای آنها، شکل‌های متفاوت و ناخوانا و بعضاً دور از ذهن و سلیقه عامه ساخته شد، که خوشبختانه مورد استقبال قرار نگرفت. متوجه شدم علتش این بود که این آبستره، این نقاشی‌های انتزاعی از عادت دیداری و پسند حتی آت‌هایی که با نقاشی معاصر آشنا هستند، بیگانه است؛ زیرا آنها نقاشی‌های آبستره سهرنگی‌ها را دیده بودند. نمونه‌ای که با خط کارهای بیگانه انجام بدهد، ندیده بود و بنابراین طبیعی بود که نپسندد. جالب است بعد از گذشت حدود ۴۰ سال همان کارهایی که در سال ۵۳ انجام داده بودم و تک‌وتوکی تلویزیون ایران یا موزه هنرهای معاصر نشان داده بودند، اقبال دیگری پیدا نکرد و در نمایشگاهی با عنوان نقاشان ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ از در خانه آسیا در نیویورک به طور جمعی برگزار شد، آن‌وقت دو، سه موزه طالب خرید آنها شدند، همراه همان کاری که با خط‌نوشته قبل از آن سال‌ها کرده بودم. درحال حاضر مشاهده می‌کنم در ایران هم هنوز در بر همان پاشنه قبلی می‌چرخد و گره‌های من را بیشتر دوست دارند؛ یعنی کارهای گرهی احصایی را اما من لج می‌کنم و کار خود می‌کنم تا ببینم چه پیش می‌آید. اجازه بدهید اینجا که جایش هست این نکته را هم اضافه کنم، غالباً افراد حتی آنها که علاقه‌مند به هنر هستند، آنچه را که می‌فهمند دوست دارند. در نتیجه هنرمندان باید سلیقه‌عامه را در نظر بگیرند، اما آنچه اتفاق افتاده است، این است که مدت‌هاست منتقدان هنر هستند که کارهای نوی نقاشان را نقد می‌کنند و معانی نفهته در آن را می‌نویسند و به اطلاع می‌رسانند یا درباره تئوری‌های جدیدی که در گذر زمان نو به نو شده است، صحبت می‌کنند؛ بیچاره نو‌گو.

ک **شما در چند سال اخیر در کانادا هم زندگی کرده‌اید. زندگی در کشوری دیگر برای شما چه تجربه‌ای داشت؟**
بله، مدتی در کانادا بوده‌ام، آن هم به دلیل تحصیل فرزندان، اما هیچ کشوری در هیچ کجای کره زمین را به اندازه کشور خودم دوست ندارم؛ به‌ویژه دهی که در آن زندگی می‌کنم. در کانادا با هیچ‌کس رفت‌وآمدی نداشتم و بیشتر وقتم را به کار یا در کتابخانه عمومی یا در کتاب‌فروشی‌ها یا با پیاده‌روی می‌گذراندم. معاشرت با کارچی‌ها را هم اصلاً دوست ندارم، گرچه به سفر و دیدن جاهای دیدنی و زندگی‌های متفاوت بسیار علاقه‌مندم.

سؤالی ساده می‌توان مطرح کرد؛ چه تعداد از این هنرمندان شناخته‌شده امروز در عرصه داخلی و بیرونی ثمره معرفی یا کشف‌شدن همان چند بی‌بنال برگزارشده سال‌های گذشته‌اند؟! تاکنون از خودمان سؤال کرده‌ایم؟ همه ما می‌دانیم که اگر برگزاری همان چند دوسالانه با همه اماوگرایشش نبود، بسیاری از این اتفاقات سپهر تجسمی ایران که می‌توان آن را به لحاظ تعداد افراد درگیر در آن در منطفه این نظیر نداشت، رخ نمی‌داد و شکل نمی‌گرفت. بستن قرارداد و تبادل آثار هنری با موزه‌ها و مراکز فرهنگی کشورهای سابقه‌دار در بخش تجسمی، اقدام لازم و ضرورتی است که کوتاهی در برقراری این مراوده، صدمات گاه جبران‌ناپذیر در فرصت‌سوزی‌هایی را در پی خواهد داشت؛ ولی برای تداوم‌بخشیدن به این امر و واردکردن استعدادهای تازه و جوان به این پروسه و حلقه بسته، چه راهکاری جز برگزاری بی‌بنال، آرت‌فر، اکسپو و فستیوال‌های تجسمی می‌شناسید یا اندیشیده‌اید؟ مگر نه این است که برای داشتن یک دیپلماسی فرهنگی قوی و کارآمد و اقتصاد هنری روبه‌گسترش در عرصه بین‌المللی باید در روبه‌داخلی به یک برنامه‌ریزی دائمی و قابل‌دفاع در جهت پرورش، تشویق، معرفی و بالندگی استعدادهای تازه و جوان تداوم بخشید؟! تا کی باید تنها به چند اسم تداوم بخشیم؟

لحظات فیلم‌های آقای کاهانی موافق نبوده باشم اما اسلوب و سبک ایشان را می‌پسندم و این‌را قبلاً هم گفته‌ام. ۸- و اما اظهار نظرم درباره فیلم فروشنده- مشرتی- همکار خوب و مهربانم آقای فرهادی دیگر بیش از همه مطالب خصوصی بود و ایشان را می‌دیدم حتماً بیسان می‌کردم اما واقعاً با وجود اینکه کمترین گناهی ندارم از بابت رسانه‌ای‌شدن آن متأسف و معوم هستم. اگر ولو به قدر یک سر سوزن چنین قصیدی داشتم نمی‌سموت. اصغر عزیزم من و شما فضا را می‌شناسیم، گاه وقایع ناخواسته هستند. من تو را تحسین می‌کنم و این خطای ژورنالیستی را بر من بی‌گناه ببخش تا همه بداندند که ما چگونه انسان‌هایی هستیم. تا ببینمت. ۹- همچنین از تهیه‌کننده محترم فیلم آقای کاهانی پرتلاش هم بابت این فاجعه ناخواسته دلجویی می‌کنم و امیدوارم با سکوت هوشمندانه خود بر توقف این وضعیت ناشایست مساعدت کنید!! اینجا،ب، تانان اعتماد خود را به یک خبرنگار جوان که عصر روز قدر به من مراجعه کرد و نتوانستم او را از خود برانم به این وسیله می‌پردازم. با احترام نسبت به همه: سیدضیاءالدین دری». اما جدا از بحث‌های پیش‌آمده واقعیت این است که رسانه‌ها برای درج خبر و تحلیل‌ها نیاز به توضیحات و شفاف‌سازی‌های مرجع قانونی هستند. اگر سازمان سینمایی سخنگوی فعال داشت می‌توانست نقش ضربه‌گیر را به‌خوبی بازی کند تا با اظهارات گاهی ضدونقیض و حتی پرتفاهانه از سوی سازندگان فیلم‌ها و حتی مسئولان در موقعیت دفاعی و انفعالی قرار نگیرد. با این نگاه برای رسیدن به اصل واقعه روز گذشته با جبت‌الله ایوبی، مدیرکل سینمای حرفه‌ای، رئیس اداره نظارت و ارزشیابی، دبیر شورای پروانه نمایش، برخی از اعضای شورای پروانه نمایش از جمله آقایان محمدحسین لطیفی، مجید رضابالا، طه مرآتی و محمدباقر قهرمانی تماس گرفتم که هیچ‌کدام پاسخ‌گو نبودند!! دلایل آن بی‌خوابی ناشی از اجرای شب قدر و شهادت حضرت علی(ع) باشد، اما واقعیت این است که در بیشتر موارد خبرنگاران با چنین مشکلی مواجه می‌شوند؛ بحران نبود فرد رسمی در سازمان مربوطه؛ سیدضیاءالدین دری هم ضمن تأکید بر رسمی‌نبودن گفت‌وگوی منسوب به خود این‌گونه به «شرق» پاسخ داد: «ما اجازه نداریم درباره مسائل شورا با رسانه‌ها گفت‌وگو کنیم».این درحالی است که تا امروز رئیس سازمان سینمایی پاسخ‌گوترین مسئول در سازمان سینمایی بوده و به عبارت دقیق‌تر سخا از وظایف مربوطه، باید هم نقش پاسخ‌گو را ایفا کند؛ا درصورتی‌که مدیریت روابطعمومی سازمان سینمایی، اغلب در تماس‌های تلفنی اعلام می‌کند در جلسه حضور دارد و قادر به پاسخ‌گویی نیست و زمانی هم که به سوالات پاسخ می‌دهد، چندان به درد درج‌شدن در رسانه نمی‌خورد؛ به‌هرجهت بهتر است سازمان سینمایی، به عنوان بالاترین مرجع قانونی کشور، زمینه‌ساز است برای حل این معضل چاره‌ای بیندیشد تا از بحرانی که به‌زات‌نشر آن ندارم. ۷- اینجا،ب اگرچه ممکن است با برخی

یادداشت روز

نجات کشتی برکل‌نشسته


علی فرامرزی

● نمی‌دانم برای تحقق یک امر یا انجام‌شدن یک پروژه در یک وزارتخانه موافقت و دستور چه کسانی در آن مجموعه لازم است و چه پروسه‌ای باید طی شود تا آن اتفاق بیفتد و برنامه مربوطه، مدیرکل آن حوزه و بقیه مسئولان آن اداره و تشکل‌های مستقر و منتخب آن رشته خاص و کارشناسان و صاحب‌نظران، همه و همه بر لزوم و ضرورت آن پروژه اتفاق‌نظر دارند، باید آن برنامه انجام شود و آن اتفاق بیفتد و به‌اصطلاح کلید بخورد، البته با درنظرگرفتن این واقعیت که هیچ منع قانونی یا اماواگر قابل‌پیش‌بینی‌ای هم متصور نباشد.

چهار ماه پیش در فرصت شامی که پیش آمد و در حضور چند نفر از هنرمندان همکار، سه مسئله را با وزیر محترم ارشاد در میان گذاشتم؛ یکی از آنها، برگزاری بی‌بنال نقاشی (بی‌بنال تهران) بود که پس از توضیحات لازم، وزیر موافقت خود را با اجرای‌شدن آن اعلام کرد، همان پروژه‌ای که چندسالی است با همه نیاز و لزومش در عرصه داخلی تجسمی ما، چون بنایی متروک بر زمین مانده و ما فقط هر چند وقت یک بار مصاحبه یا وعده انجامی از سوی معاونت یا مدیرکل تجسمی می‌شنویم یا می‌خوانیم، اتفاقا در آن شب هر دوی این مسئولان نیز حضور داشتند و بر لازم‌بودن و قابل‌اجرابودنش تأکید داشتند. سه سال است که از تشکیل دولت جدید می‌گذرد و از همان ابتدا، شروع دوباره و مجدد دوسالانه مطرح و بر نیازش تأکید شد و در این زمینه خوش‌بینی‌هایی نیز ابراز می‌شد؛ اینکه چرا تاکنون تحقق نیافته و انجام نشده، نکته گوری است که همچنان جواب شفاف‌ی را می‌طلبد.

به‌طور متوسط هفته‌ای ۳۰ افتتاحیه در گالری‌های تهران و شاید همین تعداد در مراکز استان‌ها و شهرهای دیگر و در اکثریت به همت، پیگیری و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی صورت گرفته است. (صرف‌نظر از کیفیت نمایش این آثار) این اتفاق پتانسیل بالایی دارد و امکان بسیار کم‌نظیری است که اگر بررسی دقیق و کارشناسانه نشود و افراد بااستعداد و خوش‌آینده این حرکت عظیم نتوانند به سطحی بالاتر از آنچه تاکنون رسیده و معرفی شده‌اند انتقال یابند و راه باز کنند، با توجه به سرخوردگی این درجاردن و ساکن‌ماندن معلوم نیست تا کی این جریان بتواند سالم و هم‌چنان پربازده باقی بماند.

نبود عرصه‌های بالاتر و جمعی‌تر برای کشف و شناخته‌شدن در سطح حداقل کشوری و داخلی را می‌توان به رود خروشان‌ی تشویه کرد که در انتها به جز جویی باریکر بقیه بر ریک‌نگاری فرد می‌نشیند و حاصل آن یأس و افسردگی‌ای است که بر صاحبان آن توانایی و استعداد مسئولی خواهد شد.

سؤالی ساده می‌توان مطرح کرد؛ چه تعداد از این هنرمندان شناخته‌شده امروز در عرصه داخلی و بیرونی ثمره معرفی یا کشف‌شدن همان چند بی‌بنال برگزارشده سال‌های گذشته‌اند؟! تاکنون از خودمان سؤال کرده‌ایم؟ همه ما می‌دانیم که اگر برگزاری همان چند دوسالانه با همه اماوگرایشش نبود، بسیاری از این اتفاقات سپهر تجسمی ایران که می‌توان آن را به لحاظ تعداد افراد درگیر در آن در منطفه این نظیر نداشت، رخ نمی‌داد و شکل نمی‌گرفت. بستن قرارداد و تبادل آثار هنری با موزه‌ها و مراکز فرهنگی کشورهای سابقه‌دار در بخش تجسمی، اقدام لازم و ضرورتی است که کوتاهی در برقراری این مراوده، صدمات گاه جبران‌ناپذیر در فرصت‌سوزی‌هایی را در پی خواهد داشت؛ ولی برای تداوم‌بخشیدن به این امر و واردکردن استعدادهای تازه و جوان به این پروسه و حلقه بسته، چه راهکاری جز برگزاری بی‌بنال، آرت‌فر، اکسپو و فستیوال‌های تجسمی می‌شناسید یا اندیشیده‌اید؟ مگر نه این است که برای داشتن یک دیپلماسی فرهنگی قوی و کارآمد و اقتصاد هنری روبه‌گسترش در عرصه بین‌المللی باید در روبه‌داخلی به یک برنامه‌ریزی دائمی و قابل‌دفاع در جهت پرورش، تشویق، معرفی و بالندگی استعدادهای تازه و جوان تداوم بخشید؟! تا کی باید تنها به چند اسم تداوم بخشیم؟

«ن‌ای‌او»های تجسمی به لحاظ امکانات مالی، مکانی و تشکیلاتی هنوز از چنان استقلال و توانایی‌ای برخوردار نشده‌اند که خود آستین بالا بزنند و فکری برای این مهم کنند تا کشتی برکل‌نشسته را با آب بازگردانند. نمی‌دانم تاکنون از سوی این تشکل‌ها برای مستقل‌انجام‌دادن برگزاری بی‌بنال و استفاده از اسپانسرهای بخش خصوصی یا شهرداری اقدامی صورت گرفته یا نه و تا چه حد از متخصصان و افراد سابقه‌فر در این زمینه مشورت گرفته‌اند؛ ولی واقعیت یک جامعه متکی بر رای و توانایی‌های مردمی ایجاب می‌کند که در این جهت حرکت کند و هرچه‌بیشتر از وابستگی خود به بخش دولتی بکاهد.